

بازگشت به زندگی از یک تراژدی بزرگ

درباره رنج بزرگی که بیشتر، زنان را قربانی می کند و کافه ای در شهر «آگرای» هندوستان
با به کار گرفتن زنان قربانی اسیدپاشی، قدری از این رنج کم می کند

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۳

۲۰ محرم ۱۴۴۶ • ۵ آگوست ۲۰۲۴

شماره ۲۱۵۵۳

۲۷۷۲



اكرم انتصارى | روزنامه نگار

پرونده

«اول که مایع را روی صورتم پاشید فکر کردم آب جوش است. پوستم جلازول می کرد و کاری از دستم بر نمی آمد. می سوختم و حتی نمی توانستم فریاد بزنم.» این روایتی است که بیشتر قربانیان اسیدپاشی پیش روی مان می گذارند؛ مهیب، سراسر درد، هولناک و به سرعت یک چشم به هم زدند. می دانیم که اسیدپاشی یکی از بدقواره ترین و ترسناک ترین شکل های ابراز خشونت است که اگر فرد را نکشد تا مرز نابودی و از هم پاشیدن روح و روان، زندگی شخصی و اجتماعی اش خواهد برد. تصویب قانون مجازات اسیدپاشی در ایران به سال ۱۳۳۷ برمی گردد و در طول سال های گذشته تغییراتی داشته است. در یکی از این موارد، سال ۹۰ آمنة بهرامی بعد از ۷ سال توانست حکم مجازات مجید، متهم پرونده اسیدپاشی اش را بگیرد و مجید به مجازات از ناحیه دو چشم با اسید محکوم شد اما آمنة با صورت سوخته از اسید هنگام اجرای حکم، از تصمیمش منصرف شد. بد نیست بدانید نمونه های تلخی از اسیدپاشی در کشورهای

خانه ای که نمی گذارد زندگی بمیرد

همه چیز به زندگی دختری به نام «لاکشمی اگرال» در هند برمی گردد. او در ۱۵ سالگی به خواستگار ۳۲ ساله خود جواب رد داد و برای همین هدف حمله اسیدپاشی آن مرد قرار گرفت. نزدیک به ۱۰ سال طول کشید تا پرونده بارای به نفع لاکشمی به پایان برسد. تا قبل از آن به تمام موارد اسیدپاشی طبق ماده ۳۲۶ قانون هند رسیدگی می شد و بر اساس آن، تنها و کلامی توانستند جرم را اثبات کنند و مجازاتی در خور برای اسیدپاشی در هند تعریف نشده بود. کمی بعد کمپینی به نام Stop Acid Attacks در هند شکل گرفت که قربانی های اسیدپاشی در هند خواهان متوقف کردن فروش اسید و حمله های اسیدپاشی شدند و فیلم سینمایی «CHHAPAAK» در بابلوود به همین موضوع پرداخته است. این موج باعث شکل گرفتن کافه «Sheroes» در هند شد تا زنان قربانی بتوانند با کار کردن به متن جامعه برگردند چون قربانیان اسیدپاشی در هر جای



کارکنان کافه دیگر صورت خود را نمی پوشانند

نمی پوشانند و به راحتی در باره ترسناک ترین لحظات زندگی خود با مشتریانی که بیشتر گردشگران خارجی هستند، صحبت و از توانایی های خود برای آن ها تعریف می کنند.» در واقع کار کافه همین است؛ آوردن زنان قربانی اسیدپاشی به متن جامعه و بازگرداندن تدریجی اعتماد به نفس از دست رفته شان. در کنار این هادر که در قربانیان اسید برای مردان هم بسیار مهم است و این کافه می تواند در رنج آن ها را برای مردان روایت کند.

اول شروع به کار کافه را این طور روایت کرده است: «وقتی در های کافه باز شد هیچ یک از کارکنان نمی دانستند چگونه یک رستوران را اداره کنند. بنابراین آن ها مدلی را انتخاب می کردند که طبق سلیقه مشتری ها بود و اگر اشتباهی در سفارش ها اتفاق می افتاد، مشتریان مجبور به پرداخت هزینه نبودند. ما منو و قیمت نداشتیم و دو سال بعد از راه اندازی کافه به درآمد برای حفظ آن رسیدیم. حالا بعد از گذشت چندین سال، کارکنان کافه هیچ وقت صورت خود را

«آلوک دیکسیت» یک خبرنگار هندی است که به راه اندازی کمپین توقف حملات اسیدی در هند کمک کرد، ایده کافه Sheroes را داد و با کمک ۱۰ هزار دلاری مردم توانست کافه را راه بیندازد. او معتقد بود ایجاد یک شغل ثابت برای زنان می تواند جایگاه پایین آن ها را در جامعه بالا ببرد. این خبرنگار روزهای



ترجیح می دهم به جای مک دونالدز به کافه Sheroes بیایم



زندگی قربانیان اسیدپاشی زمانی سخت تر می شود که به دلیل چهره های آسیب دیده خود با رفتار های نامناسب جامعه مواجه می شوند. آن ها به کسی نیاز دارند که دست آن ها را بگیرد و اعتماد به نفس را دوباره به آن ها

برگرداند. به همین دلیل محیط هایی شبیه کافه Sheroes می تواند به آن ها برای بازگشت به زندگی کمک کند. کسانی که به این کافه می آیند می توانند از یک فضای خوب و متنوع، غذاهای خوب و زمین ورزشی کافه استفاده کنند. خیلی از مشتری ها به کافه Sheroes می روند چون معتقدند کارکنان این کافه آدم های قوی و الهام بخشی هستند. شیکا سینگ، یکی از مشتری های پروپاقرص کافه و دانشجوی طراحی مد است. او حداقل هفته ای یک بار، وقتش را در این کافه می گذراند و درباره دلایلش برای این کار گفته است: «اگر این زنان را ملاقات نکرده بودم هیچ وقت از واقعیت و پشت صحنه زندگی قربانی های اسیدپاشی خبر نداشتم. روشی که آن ها برای تحقق رویاهای خود با وجود موانع، کار می کنند، شگفت انگیز است. الان طوری شده است که ترجیح می دهم به جای مک دونالدز یا کی اف سی به این کافه بیایم. حداقل مطمئن هستم پولی که برای کافه می پردازم برای یک هدف خوب استفاده خواهد شد.»



منابع این پرونده: thediplomat, globalcitizen, adventure, latimes

هر اتاق کافه

حکم یک زندگی دوباره را دارد

کافه Sheroes تنها جایی برای نوشیدن چای و قهوه نیست. در این کافه بخش های مختلفی بر اساس توانایی کارکنان شکل گرفته است و به آن ها در اشتغال و درآمدزایی کمک می کند. برای مثال ماهول که قبل از اسیدپاشی در یک دوره کیک پزی شرکت کرده است، در کافه کیک می پزد و با آن از مشتری ها استقبال می کند. تنها که نامادری اش در ۱۲ سالگی با اسید به او حمله کرد، یک خیاط ماهر و طراح لباس آماتور است. لباس هایی که او طراحی می کند در کافه به نمایش گذاشته می شود و مشتری های می توانند به او سفارش لباس بدهند. شبنم یکی دیگر از قربانیانی است که در کافه کار می کند. او کیف ساز است و کیف های گلدوزی و پولک دوزی شده اش را در سراسر دیوار های کافه به نمایش می گذارد. همچنین بخشی از کافه به کتابخانه تبدیل شده است. کتاب های زیادی در کافه وجود دارد که می توان آن ها را امانت گرفت، تعویض کرد یا خرید. بخشی از کافه هم به عنوان اتاق نماشاست و بازدیدکننده های می توانند در آن مستندهای کوتاهی درباره وجود کافه Sheroes ببینند و باز زندگی کارکنان کافه آشنا شوند. در واقع کافه Sheroes شبیه یک خانه با اتاق و کار کردهای مختلف است و بازدیدکننده وقتی در آن پا می گذارد با یک محیط رنگی و شاد مواجه می شود



که در آن زنان راوی قصه های پرنرنج خود و مشکلاتی هستند که اسیدپاشی پیشکش شان کرده است و مصداق همان جمله معروف «تبدیل غم بزرگ به کار بزرگ» است.

دیگر مهم نیست مردم درباره چهره ام چه می گویند

وقتی می گویم زندگی قربانیان اسیدپاشی بعد از این اتفاق تیر و توتر می شود واقعا همین طور است. آن ها که تا قبل از این اتفاق مثل بقیه آدم ها داشتند کار می کردند و زندگی شان را می ساختند اما به یک باره همه چیز از روز روشن به شب تبدیل می شود. بازیابی اعتماد به نفس برای داشتن یک زندگی عادی به راحتی برای آن ها اتفاق نمی افتد. هزینه زیاد برای جراحی های پشت سر هم و بار روانی ماجرا یک دقیقه آن ها را راحت نمی گذارد و این در قوه هر کدام شان عیان است. ساینی یکی از کارکنان ۱۹ ساله کافه Sheroes است که با حمله اسیدپاشی توسط پسر عمیش چشم چپش را از دست داده. او تا قبل از این اتفاق در تیم والیبال هند بازی می کرد اما بعد از اسیدپاشی زندگی او زیرو رو شد و حالا به جای والیبال در کافه، مشغول حسابداری است. او گفته بعد از کار در کافه اعتماد به نفسم را برای بیرون رفتن با صورت آسیب دیده ام به دست آوردم و حالا بر ایم مهم

نیست مردم چه چیز هایی درباره چهره ام می گویند. او همچنان دوست دارد والیبال بازی کند اما هنوز نتوانسته است به زمین والیبال برگردد. اسیدپاشی حتی در خرده عادت های زندگی هم تاثیر می گذارد و لاکشمی نمونه این اتفاق است. او یکی از دیگر کارکنان این کافه است و گفته از زمانی که به کافه آمدم زندگی من معنای جدیدی پیدا کرد. او چندین سال بود که لباس قرمز نمی پوشید چون روز اسیدپاشی یک لباس قرمز به تن داشت. وقتی به کمپین پیوست و در کافه مشغول کار شد دوستانش برای او یک لباس قرمز خریدند و او لباس قرمز را پوشید تا برای یک زندگی نو، مبارزه کردن را شروع کند.